

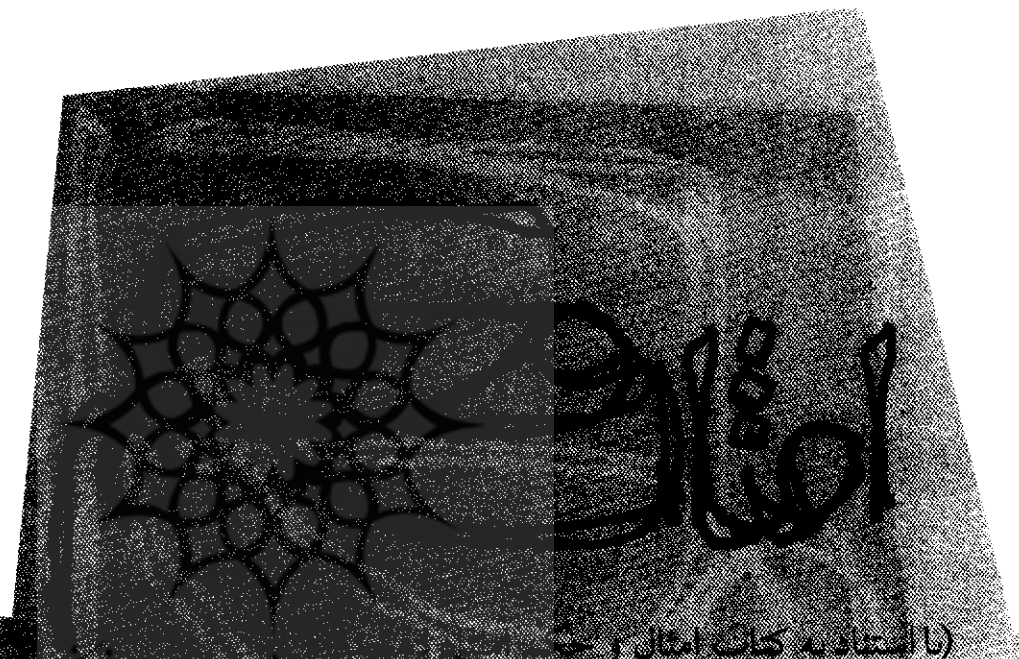
پیوندهای تاریخی میان اقوام فارس و عرب پیوندهایی بسیار کهن است که سابقه آن به پیش از اسلام می‌رسد. وابستگی پادشاهی حیره به ساسانیان و فرمانروایی متناوب ایرانیان بر یمن و وجود عده بی شماری از ایرانیان در این کشور که به «ابناء» یا «احرار» معروف شدند، داستان ساختن کاخ «خورنق» و تربیت بهرام گور نزد اعراب و به پادشاهی رسیدن وی با کمک و وساطت «مُذَر» و پسرش «نعمان» معروف تر از آن است که بخواهیم در مورد آنها مطالب مکرری بنویسیم.^۱ تاریخ نویسان از وجود اعرابی که فارسی را به خوبی می‌دانستند و در دربار انوشیروان به کار مترجمی مشغول بودند یاد کرده‌اند.^۲ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ بزرگ اسلامی، در *التنبیه و الاشراف* شعری از یکی از شاعران دوره جاهلی نقل می‌کند که ناظر بر روابط و مناسبات دیرینه اعراب و فارسیان است:

زمزمت الفرس علی زمزم

و ذالک فی سالف الاقدم

(ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر چاه زمزم زمزمه می‌کرده‌اند.)

بدون تردید این مناسبات و نیز منازعات، که بر مبنای منافع بازرگانی شکل می‌گرفت، نمی‌توانست تأثیرات ویژه‌ای بر مناسبات فرهنگی پارسیان و اعراب نداشته باشد. اما آنچه باعث درآمیختن فرهنگ فارسی و عربی شد، شکست نظامی ساسانیان از اعراب و گسترش اسلام در ایران بود. این رویدادهای تاریخی سبب شد که پیوندهای مذکور شکل و کیفیتی دیگرگونه به خود بگیرد. از آن زمان تاکنون، که بیش از چهارده قرن را شامل می‌شود، زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی در تعاملی جدی با یکدیگر قرار داشته‌اند و از هم تأثیر و تأثر فراوانی پذیرفته‌اند. بدون تردید مطالعه تاریخ اندیشه و نیز ادبیات فارسی یا عربی بدون در نظر گرفتن این تعامل میسر نیست. این تعامل تأثیرات جدی خود را در همه عرصه‌های فرهنگی، به مفهوم وسیع آن، از جمله فولکلور یا فرهنگ عامه نیز نمایان کرده است. همان‌گونه که زبان فارسی بسیاری از واژه‌های عربی را در خود جذب کرده است و امروزه نمی‌توان تصویری از زبان فارسی بدون این واژه‌ها داشت، در مورد زبان عربی نیز باید گفت که هیچ زبانی به اندازه زبان فارسی در



محمد جعفری (انزلی)

(با استناد به کتاب امثال و حکم ابن عربی، پرونده علمی و مطامعات عربی)

عربی رخنه نکرده است. به گفته دکتر محمد نورالدین عبدالمنعم، استاد دانشگاه الازهر، «این نکته ای است که در آن هیچ نمی توان دو دل بود... این واژه ها پاره ای تنها در زبان عامیانه به کار می روند و پاره ای گذشته از زبان عامیانه در عربی فصیح نیز به کار می روند... و تعداد آن، چنان وسیع است که شمارش آنها دشوار و نشدنی است.»^۳ زنده یاد محمدتقی بهار در همین باره می نویسد: «اُئمة لغت عرب هرگاه در اصل لغتی از لغات غیر عربی تردید کنند که از کجاست آن را از لغات فارسی دانند و فارسی شمارند.»^۴

اما تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات عرب، همان گونه که ذکر شد، محدود به زبان فصیح عربی (زبان نوشتار) نبوده است، بلکه شامل زبان عامیانه و به ویژه در عرصه امثال و حکم نیز بوده است. با تورتق گذرای امثال و حکم علامه دهخدا بخشی از این تأثیرات در این زمینه روشن می شود.

در کتاب چهار جلدی استاد دهخدا قریب ۱۷۳۰ مدخل عربی وجود دارد و حدود همین تعداد مثل نیز در شرحهای حاشیه ای بر سایر مدخلها، اعم از فارسی و عربی، به کار رفته

است.

امثال عربی که در این کتاب وجود دارند به چهار دسته کلی تقسیم می شوند: یکی آیات قرآن، دوم سخنان و احادیث پیغمبر اسلام و امامان شیعه، سوم امثال فصیح و چهارم امثال عامیانه. مرور اجمالی این امثال نکات زیر را روشن می کند:

۱. بسیاری از این امثال ترجمه دقیق و واژه به واژه آنها (تحت اللفظی) در زبان فارسی موجود است که چند نمونه آن ذکر می شود: الخائن خائف (خیانتکار ترسناک بود)، النوم اخ الموت (خواب برادر مرگ است)، الغریق یتشبث به کل حشیش (کجا غرقه به هر چیزی زند دست - ویس و رامین)، الغریب اعمی (غریب کور است)، لیس وراء عبادان قریه (نیست آن سو ترزعبادان دهی)، المکاتبات نصف الملاقات (کتابت نیم دیدار است)، الشیب والـف عیب (پیری و هزار درد)، العجله من الشیطان (عجله کار شیطان است)، مثل العسکر المکسور (مثل لشکر شکست خورده)، القلب یهدی علی القلب (دل به دل راه دارد).

۲. تعدادی از این امثال با اندکی اختلاف در هر دو زبان

عربی رخنه نکرده است. به گفته دکتر محمد نورالدین عبدالمنعم، استاد دانشگاه الازهر، «این نکته ای است که در آن هیچ نمی توان دو دل بود... این واژه ها پاره ای تنها در زبان عامیانه به کار می روند و پاره ای گذشته از زبان عامیانه در عربی فصیح نیز به کار می روند... و تعداد آن، چنان وسیع است که شمارش آنها دشوار و نشدنی است.»^۳ زنده یاد محمدتقی بهار در همین باره می نویسد: «اُئمة لغت عرب هرگاه در اصل لغتی از لغات غیر عربی تردید کنند که از کجاست آن را از لغات فارسی دانند و فارسی شمارند.»^۴

اما تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات عرب، همان گونه که ذکر شد، محدود به زبان فصیح عربی (زبان نوشتار) نبوده است، بلکه شامل زبان عامیانه و به ویژه در عرصه امثال و حکم نیز بوده است. با تورتق گذرای امثال و حکم علامه دهخدا بخشی از این تأثیرات در این زمینه روشن می شود.

در کتاب چهار جلدی استاد دهخدا قریب ۱۷۳۰ مدخل عربی وجود دارد و حدود همین تعداد مثل نیز در شرحهای حاشیه ای بر سایر مدخلها، اعم از فارسی و عربی، به کار رفته

موجود است؛ یعنی آنها را نمی‌توان ترجمهٔ کلام به کلام تعبیر کرد. در بعضی از آنها افعال، صفتها و اسامی تغییر کرده‌اند، مانند نمونه‌های زیر:

هذا الفرس هذا الميدان (این گوی و این میدان)، آخر الحیل السیف (وقت ضرورت چو نماند گریز - دست بگیرد سر شمشیر تیز)، ابدء بنفسک (اول خویش بعد درویش)، یلدغ العقرب طبعاً (نیش عقرب نه از ره کین است/ اقتضای طبیعتش این است)، الملدغ یخاف من جرة الحبل (مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد)، لکل مقال مقام (هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد)، الکلام یجر الکلام (حرف حرف می‌آورد).

۳. در زبان فارسی امثالی وجود دارد که به لحاظ مفهومی یا تعدادی از امثال عربی مورد بحث مشابهت بسیار نزدیکی دارند. این تشابه مفهومی را در سایر فرهنگها نیز می‌توان دید،

۴. بخش قابل توجهی از این امثال جزء امثال فصیح و ادبی است که می‌توان آنها را «حکم» نامید. این امثال فقط در آثار ادبی و به ویژه ادبیات کلاسیک کاربرد داشته و در زبان عامیانه مورد استعمال بسیار کمی دارند. از این تعداد بیش از یکصد و هشتاد مورد آن در آثاری نظیر قابوسنامه، مرزبان‌نامه، تاریخ بیهقی، گلستان سعدی، کشف‌المحجوب هجویری و... به کار رفته‌اند که نمونه‌هایی از آن در زیر نقل می‌شود:

کل طایر یطیر مع شکله (قابوسنامه)

کند هم جنس یا هم جنس پرواز.

الادب صورة العقل (قابوسنامه)

فرهنگ نشان خرد باشد.

الوطن ام الثانی (قابوسنامه)

میهن مادر دوم است.



لکل قوم یوم و لکل یوم قوم (مقامات حمیدی)
برای هر قومی زمانی است و برای هر زمانی قومی است.
اذا طلع الصباح بطل المصباح (کشف‌المحجوب)
صبح که برسد چراغ کاربرد ندارد.
لا اسراف فی الخیر (مرزبان‌نامه)
در کار خیر اسراف معنی ندارد.
التمر یانع و ناطور غیر مانع (گلستان)
خرما فراوان و نگهبان هم منعی ندارد.
الدنیا عید الدینار و درهم (تاریخ بیهقی)
دنیا برده دینار و درهم است.
المزاح مقدمه الشر (قابوسنامه)
شوخی دعوا و شر پیش می‌آورد.

زیرا این تشابهات بیش از هر چیز به تجارب مشترک جوامع انسانی در مبارزه با طبیعت و نیز مناسبات انسانی ارتباط دارد. اما بنا به دلایلی که در سطور بعد خواهم آورد، تشابه مفهومی امثال در میان فارسی و عربی نسبت به سایر زبانها بسیار بیشتر و نظرگیرتر است. نمونه‌هایی از این امثال در زیر ذکر می‌شود: من کثرت الملاحین غرقت سفینه (آشپز که دو تا شد آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک. ماما که دو تا شد سر بچه کج می‌شود)، اکسب من نمله یا اکسب من ذره (از آب کره گرفتن - از ریگ روغن کشیدن)، الرزق علی الله (هر آن کس که دندان دهد نان دهد)، اخذ الملح بالبصره (زیره به کرمان بردن) یا طیب طب نفسک (کل اگر طیب بودی سرخود دوا نمودی)، اقاربک عقاربک (خویش است که در پی شکست خویش است).

۵. تعدادی از این امثال شکل و صورت عامیانه دارند و به همان صورت عربی در بین مردم فارسی زبان نیز رایج است. به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

المأمور معذور،
الصبر مفتاح الفرج،
المفلس فی امان الله،
الانتظار اشد من الموت،
الکاسب حبيب الله.

۶. سکونت بیش از دو میلیون نفر از هم‌میهنان عرب مادر خوزستان، که دارای فرهنگ و زبان عربی هستند، یکی از دلایل مهم تقویت ارتباط و تداخل فرهنگی زبانهای فارسی و عربی است. اعراب ایرانی که سابقه سکونتشان در خوزستان به صدها سال پیش از انقراض ساسانیان می‌رسد و طی این مدت از یک سو فرهنگ و زبان خود را حفظ کرده‌اند و از سوی دیگر با هم‌میهنان فارس خود در ارتباطی روزمره بوده‌اند، در تعامل فرهنگ عامیانه میان زبان فارسی و عربی تأثیر ویژه‌ای داشته‌اند. البته به این گروه بایستی عربهای ساکن خراسان، فارس، کرمان و حاشیه شمالی خلیج فارس را نیز اضافه کرد. گویش عربی جاری در خوزستان که از گویشهای بسیار فصیح زبان عربی است، نقش مهمی در این تعامل داشته است. در حقیقت مردم عرب خوزستان با حفظ فرهنگ، زبان و هویت خویش در طول تاریخ به مثابه یکی از حلقه‌های ارتباط فرهنگ فارسی و عربی ایفای نقش کرده‌اند.

تعدادی از امثال عربی امثال و حکم در میان این مردم نیز رایج است که بخشی از آنها شکل فصیح خود را حفظ کرده و بخشی نیز تحت تأثیر گویش عربی خوزستانی تغییراتی در بعضی از حروف یا واژه‌های آنها به وجود آمده است. موارد زیر به عنوان شاهد مثال نقل می‌شوند:

امثال و حکم دهخدا

لاتلد الحیه الاحیه (از مار نزاید جز مار)
اسمع و لاتصدق (بشنو و باور مکن)
کل کلب بیابه نباح (سگ در خانه‌اش پارس می‌کند)
الجبان لایریح ولایخسر (ترسو نه سود می‌برد نه زیان)
کل انا یترشح بمافیه (از کوزه همان برون تراود که در اوست)

عربی خوزستانی

الحیه تخلف حیه (مار مار می‌زاید)
اسمع و لاتصدق
کل چلب علی باب حوشه سبع (سگ در خانه‌اش شیر است)
الخوآف لایریح ولایخسر
کل انا بمافیه ینضح

۷. به دلیل اشتراک دینی اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان و اعراب، شاعران پارسی‌گوی تعدادی از آیات قرآنی و نیز احادیث منسوب به پیغمبر اسلام (ص) را به نظم کشیده‌اند، مانند:

قال رسول الله: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد
چنین گفت پیغمبر راستگوی زگهواره تا گور دانش بجوی.

لیس الخیر کالمعاینه
شنیدن کی بود مانند دیدن.
اعقل و توکل

گفت پیغمبر به آواز بلند/ با توکل زانوی اشتر ببند.
هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون [نیست دانا برابر نادان/ این مثل زد خدا در قرآن].

اکنون باید به این موضوع پردازیم که چه دلایلی باعث ایجاد این همه نزدیکی و تشابه در امثال و حکم فارسی و عربی شده است. آیا می‌توان این موضوع را صرفاً به مناسبات فرهنگی یا بازرگانی، یا تجارب مشترک جوامع انسانی محدود کرد. به گمان من اینها همه تأثیرات معینی در این موضوع داشته‌اند، اما آنچه بیش از سایر مسایل نقش با اهمیت و درجه اول داشته است، تأثیر ادبیات سیاسی و شیوه‌های حکومتی ساسانیان بر ادب، فرهنگ و به ویژه سیاست اعراب بوده که بر بستر شرایط اجتماعی خاصی توانسته است کارکردهای ویژه و منحصر به فردی بر فرهنگ و تمدن عرب و اسلام داشته باشد. منظور من از ادبیات سیاسی مجموعه آداب سیاسی، شیوه‌های حکومتی، پندها و اندرزهای پادشاهان و بزرگان ایران پیش از اسلام است که در کتابهای پهلوی مکتوب بوده و پس از فتح ایران به وسیله ایرانیان مستعرب یا خود اعراب به عربی ترجمه شده‌اند.

اعراب پیش از گسترش فتوحات خود تحت لوای اسلام دارای زندگانی ساده و قبیله‌ای بودند. با فتح سرزمینهای ایران و روم، امپراتوری بزرگی ایجاد شد که مرزهای شرقی آن آمودریا و سیر دریا و مرزهای غربی آن را اندلس تشکیل می‌داد. اداره و مدیریت چنین امپراتوری وسیعی الزامات ویژه‌ای را می‌طلبید که پیش از آن اعراب تجربه‌ای در آن نداشتند؛ الزاماتی از قبیل اخذ مالیات، ایجاد دیوانهای مختلف و نوشتن آنها، وزارت و دبیری، همه مسایلی بودند که پیش از این در کشورهای فتح شده تجربه و به کار گرفته شده بودند. اعراب برای حل این مشکلات و مسایل از متخصصان و خبرگان محلی استفاده کردند و در عین حال دست به ترجمه آثار و کتابهای ایرانی، یونانی، سریانی و هندی زدند.

بدون تردید همه اقوام تشکیل‌دهنده امپراتوری بر زبان، فرهنگ، سیاست و ادبیات اعراب تأثیر گذاشتند و تمدن اسلامی نتیجه تلاش جمعی همه آنها بوده است. اما از میان همه این اقوام تأثیری که فرهنگ ایرانی بر اعراب و تمدن اسلامی گذاشت تأثیری منحصر به فرد و همه جانبه بوده است. این تأثیر، هم از طریق ایرانیان تازه مسلمان شده و هم از طریق ترجمه کتابهای پهلوی انجام می‌گرفت. سهم کتابهای ترجمه شده ایرانی در نهضت عظیم ترجمه، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ تنوع موضوعی، نسبت به سایر زبانها نظر گیر بوده است. زیرا «عرب از یونان و سایر ملل، جز کتب علمی و فنی چیزی نقل نکرد و از ایرانیان سوای کتب علمی، کتبی از جنس افسانه و تاریخ و داستان و فرهنگ نیز نقل نمود، ولیکن به تواریخ و ادبیات یونانی و سایر ملل رغبتی ننمود... از این رو تمام کتب مشهور ایرانی از افسانه گرفته تا تاریخ و علوم از پهلوی به عربی ترجمه شد.»^۶ بر اثر این فعالیتها بسیاری از کتابهای

الفرار فی وقتہ ظفر
 الهزیمت فی وقتها ظفر
 گریز به هنگام پیروزی است.
 جرح الکلام اصعب من جرح السنان
 زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است.
 این مثل به صورت زیر نیز رایج است:
 جراحات السنان لها التیام ولا یتلام ماجرح اللسان.
 زخمهای سرنیزه بهبودی دارد، اما زخم زبان بهبودی ندارد.

ب) کتابها و نوشته‌های تاریخی و سرگذشت پادشاهان
 این کتابها نیز سرشار از امثال و حکم هستند. بعضی از آنها به طور مکرر به عربی ترجمه شده‌اند. از میان این کتابها بی‌تردید **خدای نامه** مهم‌ترین کتاب تاریخی پیش از اسلام است که مأخذ بسیاری از تاریخ‌نویسان عرب برای نوشتن تاریخ باستانی ایران بوده است. این همان کتابی است که مبنای سرایش اثر جاویدان فردوسی نیز بوده است. **خدای نامه**، که در عربی به **سیر الملوک** معروف شده است، اول بار توسط ابن مقفع به عربی ترجمه شد، اما افراد دیگری نیز به ترجمه آن همت گماشتند. حمزه اصفهانی در کتاب خود از هشت ترجمه **خدای نامه** به همراه مترجمان آنها نام برده است.

از کتابها و نوشته‌های دیگری که در این دسته جای می‌گیرند می‌توان به **آیین نامه**، **تاج نامه** (این کتاب مبنای کتاب جاحظ قرار گرفته است)، عهدنامه‌ها و وصایای مختلف اشاره کرد.

عهدنامه‌ها سخنانی است که پادشاهان ساسانی به هنگام تاج‌گذاری و رسیدن به سلطنت خطاب به بزرگان دین و دولت ابراز داشته‌اند. وصایا نیز وصیت‌نامه‌هایی است که خطاب به فرزندان خود در هنگام مرگ بیان کرده‌اند. در **شاهنامه** بسیاری از این عهدنامه‌ها و وصایا نقل شده است. از این دسته عهدنامه اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان نزد اعراب اهمیت بیشتری پیدا کرده است، به گونه‌ای که بسیاری از تاریخ‌نویسان عرب قسمتهای مهم آنها را در کتابهای خود نقل کرده‌اند. از این میان عهدنامه اردشیر به وسیله بلاذری، تاریخ‌نویس معروف، به شعر درآمده است. بسیاری از سخنان شاهان ساسانی از همین طریق به گنجینه امثال و حکم عربی راه یافته است که به عنوان نمونه تعدادی از پندهای اردشیر بابکان و انوشیروان که در زبانهای فارسی و عربی به عنوان مثل و حکمت از آنها یاد می‌شود و در کتاب استاد دهخدا نیز آمده است، در زیر نقل می‌شود:

(۱) سخنان منسوب به اردشیر:
 من جرب المجرّب حلت به الندامة / آزموده را آزمودن خطاست.
 این مثل در عربی به این صورت نیز نقل می‌شود: تجریب المجرّب تضییع الایام
 لا توخر عمل الیوم لغد / کار امروز به فردا مفکنید. (تاریخ گزیده)
 اذا حسنت سیرتک لاتخاف غیرک / بی‌گنه باش و از کس مترس. (تاریخ گزیده)

پهلوی به عربی ترجمه شد. دامنه این ترجمه‌ها بیش از هر مقوله‌ای به کتابهایی کشیده شد که امپراتوری به آن نیاز عملی داشت؛ یعنی امور اداری و دیوانی حکومت و شیوه‌های تمشیت آن. تأثیرپذیری اعراب از ایرانیان در زمینه اداره حکومت به گونه‌ای بود که ابو عثمان عمرین جاحظ بصری در کتاب **تاج** نوشته است: «سزاوار این است که از پادشاهان ایران شروع کنیم، زیرا در این عادات و آیینها پیش قدم و مقدم بوده‌اند و ما آیین و قوانین کشور و کشورداری و ترتیب دادن طبقات ویزگان و خواص و سایر طبقات عامه را از آنها گرفته و سیاست‌مداری و مردم‌داری و مخصوص نمودن هر طبقه‌ای را به آنچه لایق و درخور آن است از آنان آموخته‌ایم.»^۷ جاحظ در همین کتاب دهها جمله حکمت‌آمیز و داستانهای زیادی از پادشاهان ساسانی، وزیران آنها و موبدان نقل کرده است. بسیاری از این گفته‌ها بعدها به گنجینه امثال و حکم عربی راه یافتند.

برای تدقیق موضوع و چگونگی انتقال امثال و حکم ایرانی به گنجینه امثال عربی باید به اشکال مختلف تأثیر فرهنگ فارسی بر فرهنگ اعراب و نیز زمینه‌ها و راههای این انتقال بپردازیم:

۱. مهم‌ترین شیوه انتقال و تأثیرگذاری فرهنگی ایرانیان، ترجمه کتابهای پهلوی به عربی بود. شادروان بهار در **سبک‌شناسی** نام بیش از پنجاه کتاب را ذکر می‌کند که به عربی ترجمه شده‌اند، و بلافاصله اضافه می‌کند: «باید دانست که بسیاری از این کتب و شاید هزاران کتاب دیگر از میان رفته و خبر آن هم به دست ما نرسیده است.»^۸
 کتابهایی که به عربی ترجمه شدند به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

الف) کتابهای داستانی

بخشی از امثال فارسی به وسیله کتابهای داستانی پندآمیز به ادبیات عرب راه یافته است. ابن‌الدیم درباره کتابهای داستان و افسانه می‌نویسد: «فارسیان تصنیف‌کنندگان اولین افسانه بوده و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگه‌داری و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌نمودند... و عربان آن را به زبان خود برگرداندند.»^۹
 معروف‌ترین این کتابها **کليلة و دمنه** (ترجمه ابن مقفع)، **هزارافسان** (که مبنای کتاب **هزار و یک شب** شد) و **رستم و اسفندیار** (ترجمه جله‌بن سالم) بوده است. از میان این کتابها **کليلة و دمنه** مقبولیت و محبوبیت ویژه‌ای یافت. تعدادی از شعرای عرب این کتاب را به شعر درآورده‌اند که معروف‌ترین آنها ابان بن عبدالحمید لاحقی و علی بن داود کاتب است. با توجه به مثل معروف «الشعر دیوان العرب» می‌توان پی برد که به نظم کشیدن این کتاب پندآمیز چه تأثیراتی بر انتشار و رواج امثال و حکم فارسی در میان اعراب داشته است. بنا به گفته ابن‌الدیم از این کتاب منتخباتی نیز به وسیله سهل بن هارون دشت میسانی، سلم و مریدا لاسود تهیه شده بود که در دسترس مردم بوده است.^{۱۰} از پندهایی که با این کتاب در بین اعراب رایج شده و در کتاب دهخدا نیز وجود دارد می‌توان به امثال زیر اشاره کرد:

اسلام بوده‌اند. در این کتابها خواننده به انبوه عباراتی مانند عبارتهای زیر برمی خورد:

كانت العجم تقول، و قرأت فی بعض كتب العجم، و كانت ملوك الاعاجم تقول، قال اردشير بن بابك، قال الاكاسره، قال بوذرجمهر و...

۲- وجود وزیران و دبیران ایرانی در دربار عباسیان: خلفای عباسی، که حکومت خود را مدیون ایرانیان می‌دانستند، به عنوان عوامل و دستیاران ایرانی اهمیت به‌سزایی می‌دادند. در عصر اول عباسی اکثر وزیران و دبیران از ایرانیان بودند. به قول اصطخری «در دیوانهای خلافت و عمال بیشتر از پارس بودند. وزیران معروف چون برامکه و تاروزگار ذوالریاستین و همه اصحاب دیوانها در همه روزگار پارسیان بودند... قومی هستند در پارس ایشان را اهل بیوت خوانند، در عمل دیوانها میراث دارند.»^{۱۱} وجود این وزیران و دبیران باعث تقویت فرهنگ و ادب ایرانی دستگاه خلافت می‌شد. برمکیان نویسندگان و شاعرانی را درباره تاریخ و فرهنگ ایران مطالبی می‌نوشتند، تشویق و به آنها صله و جایزه می‌دادند. در این دوره بسیاری از ایرانیان پیش از اسلام در دربار خلفا احیا شد. عبدالله سفاح بخورد با ندیمان و مطربان از شیوه اردشیر بابکان و بهرام تاسی می‌کرد.^{۱۲} مسعودی درباره رواج رسوم ایرانی در دربار عباسیان می‌نویسد:

«رشید اول خلیفه بود که در میدان چوگان بازی کرد... و هم او اول خلیفه بنی عباس بود که شطرنج و نردبازی کرد و شطرنج‌بازان و نردبازان را تقرب داد... معتصم به پهلوانی و تقلید لوازم ملوک قدیم دل بسته بود و کلاه چاچی به سر نهاد.»^{۱۳}

در همین دوره است که نوروز، مهرگان، سده و سایر جشنهای ایرانی مجدداً رسمیت یافتند. در این جشنها، مانند دوره ساسانیان، بزرگان به خلفا پیشکش و هدیه می‌دادند. چاحظ در کتاب خود فصلی با عنوان «هدایای نوروز و مهرگان» دارد که در آن پس از توضیحاتی درباره این جشنها به شیوه هدیه دادن و گرفتن در زمان شاهان ساسانی می‌پردازد و از گفته‌های وی چنین استنباط می‌شود که این رسوم همچنان برقرار بوده است.^{۱۴}

مسعودی در همین زمینه می‌نویسد: «ابوالعاهیه در نوروز یا مهرگان یک بشقاب چینی به مهدی هدیه کرد که یک پارچه مشک آلود در آن بود.»^{۱۵} به گفته مبردر الفاضل، مأمون دستور داده بود که به الواثق بالله علاوه بر قرآن، عهد اردشیر را بیاموزند و او را وادار به حفظ کلیده و دهنه کنند.^{۱۶} در همین دوره ریاست بیت الحکمه بغداد در اغلب اوقات به عهده ایرانیان بوده است. یکی از این افراد که نقش مهمی در انتقال امثال و حکم فارسی به عربی داشته است، سهل بن هارون دشت میثانی بوده که او را بزرگمهر اسلام می‌خواندند. وی داستانهای مختلفی به سیاق کلیده و دهنه نوشته است که از طریق آنها بسیاری از امثال و حکم فارسی را به گنجینه امثال عربی انتقال داده است. در این دوره همچنین یکی از شرایط دبیری تسلط بر امثال فارسی بوده است. «ابن مدبر» از دبیران دانشمند و نویسندگان زبردست اسلامی، در کتاب مشهور خود، رساله العذراء،



تاریخ گزیده
انتقوا من...
گزیده

به جایگاه... (خرد نامه)
لاتدم علی... (تاریخ گزیده)
از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن (خیام)
لم اندم قط علی مالم اقل
و ندمت کثیراً علی ماقلت
بس که بر ناگفته بشیمان بودم
بس که بر گفته بشیمان بوده‌ام (رودکی)

ج) کتابهای پندنامه و اندرزنامه

این کتابها شامل قطعات و جملات کوتاهی بوده‌اند که از زبان وزیران یا بزرگان دین زرتشتی بیان شده‌اند. پندنامه بزرگمهر و جاویدان خرد از زمره این کتابها هستند که ابن مسکویه آنها را در کتاب خویش، معروف به ادب الفرس و العرب درج کرده است. بعضی از این امثال در کتاب استاد دهخدا نیز آمده است:

وقع فیها / هر که مردمان را چاه کند خود در افتد.
ماورث الالباء الالباء شیئاً؟ افضل من الابد / بهترین سرمایه پدران برای فرزندان ادب است.

بعد از این ترجمه‌ها است که در آثار اکثر تاریخ‌نویسان عرب شاهد نقل قولهای طولانی از پادشاهان ساسانی، وزیران آنها و نیز موبدان زرتشتی هستیم. کتابهایی که اعراب از سده سوم به بعد نوشته‌اند سرشار از پند و اندرزهای ایرانیان پیش از

آموختن و فراگرفتن امثال فارسی را جزئی از شرایط دبیری و نویسندگی عربی دانسته است.^{۱۷}

در این دوره زبان فارسی در دربار عباسیان رواج داشته، زیرا علاوه بر وجود خانواده‌هایی همچون برمکیان و نوخت، مادر برخی از خلفا مانند مأمون ایرانی بوده‌اند. مسعودی در کتاب خود داستانی را شرح می‌دهد که وقتی سربریده‌امین را به خراسان می‌آورند مأمون دستور می‌دهد که آن را لعن کنند. در آن هنگام «یکی از عجمان گفت که خدا این را با پدر و مادرش و همه فرزندان‌شان لعنت کند. مأمون سخنان این شخص را می‌شنید اما نشنیده می‌گرفت.»^{۱۸} شاید مجموعه همین شرایط و اوضاع و احوال بوده که جاحظ را به این نتیجه رسانده است که «حکومت اموی حکومتی عربی بود و حکومت عباسی حکومتی ایرانی و خراسانی بود.»

طبیعی است که چنین شرایطی امکان انتقال فرهنگ ایرانی را به ادبیات مکتوب و شفاهی اعراب تسهیل می‌کند.

۳- انتقال پایتخت از شام به بغداد: همان‌گونه که ذکر شد عباسیان به فرهنگ ایرانی دلبستگی‌های زیادی داشتند. آنها برخلاف امویان به جای اتکا به اعراب به ایرانیان متکی بودند. شاید یکی از دلایل انتقال پایتخت از شام به بغداد ریشه در همین دلبستگی و وابستگی‌ها داشته است. انتقال پایتخت و تأسیس شهر بغداد از چند نظر مهم است: اول، این شهر در نزدیکی تیسفون، که یادآور شکوه و عظمت ساسانیان بود، ساخته شد. دوم، پایتخت جدید به مناطق فارس نشین بسیار نزدیک بود و سوم که بسیار با اهمیت است، تأثیری است که بر مجموعه عالم اسلام بر جای نهاد. پروفیسور د.ث. مارگولیت در این باره می‌نویسد: «استقرار دارالخلافه در بغداد یکی از مهم‌ترین علل تغییراتی است که بعدها در عالم اسلام رخ داد و دولت اسلام را وارث سلطنت ایران کرد. لازمه این توارث سیاسی انتقال میراث‌های ادبی و صنعتی ایران بود.»^{۱۹}

علاوه بر موارد ذکر شده معنی و مفهوم «بغداد» نیز قابل تأمل است. بغداد در طول تاریخ خلافت عباسی چشم و چراغ امپراتوری اسلامی و مرکز فرهنگ، زبان، فلسفه، ادبیات و در یک کلام مرکز تمدن اسلامی بود. نام این شهر، با همه ویژگی‌های مذکور، نامی فارسی است. همه پژوهشگران بر این عقیده متفق‌القولند. جزء اول این کلمه به همین صورت در اوستا نیز آمده است. در کتیبه‌های باستانی هم به شکل «بگ» ذکر شده و در هر دو جا معنی خداوند را می‌دهد. بغداد یعنی خدا داد. به گمان من همین یک مورد میزان تأثیرپذیری تمدن اسلامی را از فرهنگ فارسی نشان می‌دهد.

۴- وجود مدارس، محافل درسی و مجامع تفسیر قرآن: این محافل و مجامع که به صورت مشترک از فارس و اعراب تشکیل می‌شد، یکی دیگر از راه‌های انتقال فرهنگ - و در مورد بحث ما انتقال امثال و حکم - بوده است. جاحظ درباره کلاسهای درس موسی بن سیار اسواری، از ایرانیان مقیم بصره، می‌گوید که اعراب در سمت راست او می‌نشستند و فارسیان در سمت چپ او و سپس آیه‌ای را می‌خواند؛ ابتدا رو به عربها کرده و با زبان عربی آن را تفسیر می‌کرد. بعد از آن، رو به فارسها کرده آن را با زبان فارسی برای ایرانیان تکرار می‌کرد. بدون تردید چنین

افراد و کلاس‌هایی محدود به موسی بن سیار اسواری نمی‌شده است. ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود از وجود علمای ایرانی که در مکه مجاور بوده‌اند یاد کرده و چند تن از آنها مانند ابوبکر شیرازی، خضر عجمی و برهان‌الدین عجمی را نام برده است.^{۲۰} وجود مکان‌های مقدسی مانند مکه را که هر سال پذیرای هزاران مسلمان از مناطق مختلف امپراتوری اسلامی بوده است باید در ردیف همین محافل و مجامع محسوب کرد.

۵- شاعران شعوبی: یکی دیگر از عوامل مؤثر در ترویج اندیشه‌ها و امثال و حکم ایرانی وجود شاعران شعوبی از قرن دوم هجری به بعد است. این عامل را به این علت جداگانه بررسی کردیم که شعر نزد اعراب اهمیت فوق‌العاده داشته، و به همین دلیل مسایلی که از راه شعر بیان می‌شده تأثیر بیشتری بر جای می‌گذاشته است. این دسته از شاعران در اشعار خویش ضمن ستایش از فرهنگ، ادب و تاریخ گذشته ایران به ذکر پندهای پادشاهان و بزرگان ایران از زمان ساسانیان می‌پرداخته‌اند. «اشعار این شاعران اگرچه به زبان عربی است، اما اندیشه و خیال آنها ایرانی است. آنها در شعر عرب سبکی نو به وجود آورده و مضامینی که زان پیش معهود نبود طرح می‌کردند.»^{۲۱}

از شاعران معروف شعوبی می‌توان به اسماعیل بن یسارنسی، بشار بن برد طخارستانی، ابواسحاق اسماعیل بن قاسم (ابوالعاهیه)، ابونواس اهوازی و ابوالحسن مهیار دیلمی اشاره کرد. بشار بن برد طخارستانی، که از پیشروان شاعران شمرده می‌شود، در ایراد تشبیهات و به کار بردن امثال و حکم در شعر مشهور است.^{۲۲} ابونواس، که معروف‌ترین شاعر عرب ایرانی در تاریخ ادبیات عرب است، «در قطعات تغزلی و عاشقانه، اسلوب نغمه‌سرایان قدیم ایران را که این نوع شعر را مدت‌ها پیش از آنکه عربها با آن آشنا شوند به کمال رسانده بودند، پیروی می‌کرد.»^{۲۳} در اشعار او بسیاری از امثال و حکم فارسی ذکر شده است. وی همچنین اشعاری دارد که به فارسیات معروف است و در آنها کلمات، ترکیبات و عبارات فارسی بسیار آورده است.

۶- وجود اعراب ایرانی در خوزستان: همان‌گونه که در بخش نخست این نوشته بیان شد، مردم عرب خوزستان نقش مؤثری در تعامل زبان فارسی و عربی داشته‌اند. سابقه تأثیر این عامل به پیش از استقرار اسلام در ایران مربوط می‌شود. به دلیل وجود همسایگان عرب در مرزهای غربی و جنوبی ایران که با این مردم هم‌زبان هستند، می‌توان آنها را یکی از حلقه‌های مهم ارتباط ایران با جهان عرب دانست. اشعار شاعران عرب خوزستانی مانند: طاهر اسحاق قیم، ملافاضل السکرانی، حمّد عطیوی، حنش جابر مقدم، دکتر عباس عباسی، خلف خان زاده فناوی، خلف یعقوب و محمدرضا اسدیان در کشورهای حوزه خلیج فارس، عراق و سایر کشورهای عربی از معروفیت ویژه‌ای برخوردارند.

این گروه از هم‌میهنان ما که تحت تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی پرورش یافته‌اند همچون گذشتگان خود در انتقال اندیشه‌ها و امثال و حکم فارسی به جهان عرب نقش بارزی داشته‌اند. آنچه به صورت مختصر ذکر شد دربرگیرنده دلایل و نیز عوامل تشابه و همگونی امثال و حکم عربی و فارسی بود. نویسندگان قصد داشته‌اند که به این نتیجه برسند که ریشه واحد و

سرچشمه این تشابهات را ادبیات سیاسی ایران دوره ساسانی تشکیل می دهد. اما یک موضوع دیگر که بسیار با اهمیت نیز هست بررسی این امر است که چرا امثال و حکم فارسی به راحتی در فرهنگ و ادبیات عرب نفوذ کرده است. اهمیت بررسی این موضوع کمتر از بررسی سرچشمه های این امثال نخواهد بود. اگر تبیین منشأ امثال و حکم مشترک کاری پژوهشی در زمینه ادبیات تطبیقی است که می تواند برخی مسایل تاریخی و ادبی را روشن کند، قسمت دوم بحثی است مربوط به جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی که نتایج آن می تواند تأثیرات عملی در زندگی مسالمت آمیز اقوام فارس و عرب، به ویژه در کشور ما، داشته باشد. گفتار خود را با قطعه ای از کتاب ارزشمند دکتر عیسی العاکوب، پژوهشگر سوری، به پایان می رسانم که در پژوهشی عمیق تأثیر پند پارسی را بر ادبیات عرب بررسی کرده است و من در این نوشته از پژوهش عمیق او بهره های فراوانی برده ام:

«برجسته ترین عناصر فرهنگ تأثیرگذار فارسی پندها، اندرزها و سفارشهایی است در زمینه سیاست مردمان و آبادی سرزمین. راز قضیه در این است که اعراب مسلمان آن روزگار خود را سخت نیازمند آموزه هایی می دیدند که به مسایل کشوری، حکومتی و تنظیم امور مملکت مربوط باشد و وقتی گمشده خود را در فرهنگ ملتی یافتند که در سیاست شاهی و آداب اجتماعی چنین ریشه دارند، این توجه بی نظیر به پندهای فارسی و اندرزهای شاهان و دانایان و نظامات سیاسی و اجتماعی ایرانیان در آنان پدیدار شد... توجه عرب به این عنصر فرهنگی ایرانی تا آنجا رسید که پندها را از انبوهی از آثار شاعران و نویسندگان وادعای آن روزگار در ادبیات عربی و فارسی برداشته و

پانوشتها:

(۱) در این باره می توان به منابع زیر مراجعه کرد: اخبار الطوال از ابوحنیفه دینوری، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ص ۸۳ و ۹۳؛ تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، انتشارات سروش ص ۶۳۵ و ۷۳۴ و نیز اعراب، حدود مرزهای روم شرقی و ایران، تألیف ن.و. پیگولوسکایا، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی.

(۲) تاریخ یعقوبی، تألیف احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج اول، ص ۲۶۱.

(۳) ماهنامه چیستا، شماره ۱۰، خرداد ۱۳۶۱. واژه های فارسی در زبان عربی عامیانه، نوشته دکتر محمد نورالدین عبدالمنعم، ترجمه دکتر شهرام هدایت.

(۴) سبک شناسی، ج ۱، ص ۲۵۵، محمدتقی بهار، انتشارات امیرکبیر.

(۵) شهریاران گمنام، احمد کسروی، امیرکبیر، ص ۱۳۲ و فارسنامه ابن بلخی به کوشش ابراهیم وحید دامغانی، مطبوعاتی فراهانی، ص ۹۷.

(۶) سبک شناسی، ص ۱۵۵.

(۷) تاج، ابوعثمان عمر بن بحر جاحظ، ترجمه محمدعلی خلیلی، انتشارات ابن سینا، ص ۶۷.

(۸) سبک شناسی، ص ۱۵۷.

(۹ و ۱۰) الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ترجمه م. رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی، ص ۵۴۲ - ۵۴۰.

(۱۱) مسالک و مالک، ابواسحاق ابراهیم اصطخری، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۲۹ - ۱۲۸.

(۱۲) مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۷۰.

(۱۳) همان، ص ۶۹۸.

(۱۴) تاج، صص ۲۰۵ - ۲۰۱.

(۱۵) مروج الذهب، ص ۳۲۲.

(۱۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۷۷.

(۱۷) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، محمد محمدی ملایری، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۷۷.

(۱۸) مروج الذهب، ص ۴۱۴.

(۱۹) نام ایران در تاریخ اسلام، د.ث. مارگولیوت، ترجمه رشید کرمی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۸۹.

(۲۰) سفرونامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج اول، ص ۱۷۹.

(۲۱) غزلهای ابونواس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان، ص ۸.

(۲۲) تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۱.

(۲۳) تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده.

(۲۴) تأثیر پند پارسی بر ادب عرب، عیسی العاکوب، ترجمه محمدتقی بهار، انتشارات علمی و فرهنگی، ص یازده.

